





تاریخچه مقاله
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳، ص ۴۱ تا ۵۲



بررسی تطبیقی مراتب حکم از منظر مرحوم آخوند خراسانی و نقد آن از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه

حسین اکبریان  دانش پژوه مقطع درس خارج حوزه‌ی علمیه‌ی قم
حسین حاجی زاده  دانش پژوه مقطع درس خارج حوزه‌ی علمیه‌ی قم
نویسنده‌ی مسئول | hosein_akbarian@miu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
---------------	-------

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

یکی از مباحث مهم در علم اصول که در مباحث اصولی دیگر دخیل است، بحث مراتب حکم شرعی است که بین نظر آخوند خراسانی و امام خمینی و اصولیون دیگر اختلاف وجود دارد بدین منظور هدف این پژوهش بررسی نظر مرحوم آخوند خراسانی در مراتب حکم و نقد آن با توجه به دیدگاه امام خمینی بوده و در این پژوهش از روش اجتهادی (بررسی کتب) استفاده شده است و یافته‌ها حاکی از این است که آخوند خراسانی مراتب حکم را چهار مرتبه اقتضاء، انشاء، فعلیت و تنجز می‌داند ولی امام خمینی کلاً مراتب حکم را قبول ندارند بلکه قائل به خطایات قانونی هست؛ ولی مراتب حکم را بر اساس مبنای مشهور دو مرتبه انشاء و فعلیت می‌دانند و مرحله اقتضاء را جزء مبادی و ملاکات حکم (مصالح و مفاسد) بیان می‌کنند و تنجز را از احکام عقل بعد از تمامیت حکم می‌دانند. کلید واژه: حکم، مراتب حکم، آخوند خراسانی، امام خمینی.

مقدمه

یکی از مباحث مهم در علم اصول که در مباحث اصولی دیگر. مثل جمع بین حکم ظاهری و واقعی، تلازم بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه، امکان ثبوتی واجب مشروط، اقتضاء امر از حرمت ضد عام. دخیل است، بحث از مراتب حکم شرعی است. و اصولیون در تعداد مراتب حکم شرعی اختلاف نظر دارند؛ برخی مثل مرحوم آخوند مراتب حکم را چهار مرتبه می دانند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۷۰) در مقابل برخی دیگر آن را سه مرتبه (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۷۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۷۱) و برخی دیگر دو مرتبه (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۳۵) و حتی بعضی از اصولیون یک مرتبه برای حکم شرعی قائل هستند (بروجردی، ۱۴۲۱، ص ۴۱۱؛ صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۱۶۲-۱۶۳)؛ از جمله کسانی که در مراتب حکم با آخوند خراسانی اختلاف نظر دارند، مرحوم امام خمینی هستند که ایشان کل مراتب حکم را دگرگون می کنند و برای حکم شرعی دو مرتبه انشاء و فعلیت قائل هستند. و مرتبه اقتضاء و تنجز را جزء حکم شرعی نمی دانند.

در این راستا بلال شاکری (۱۳۹۴) در مقاله «بازخوانی نقش حقیقت حکم شرعی در کشف مراتب آن» نظر آخوند خراسانی را برای مراتب حکم چهار مرحله اقتضاء، انشاء، فعلیت و تنجز بیان می کنند و ظاهر کلام آخوند را در حقیقت حکم شرعی، اراده و کراهت مولی (مرحله فعلیت) می دانند و در پایان مراحل مراتب حکم را در واقع اشاره به مراحل طی شده برای جعل حکم شرعی دانستند. سپس به دیدگاه امام خمینی می پردازند که ایشان برای حکم مراتبی قائل نیستند بلکه احکام را به دو دسته انشائی و فعلی تقسیم می کنند. همچنین محمد حسین طاهری (۱۴۰۰) در مقاله «پژوهشی پیرامون مراتب حکم تکلیفی» با تفکیک بین مراحل و مراتب وجودی حکم، مراحل حکم را قبول می کنند ولی مراتب وجودی مصطلح را انکار می کنند و نزاع در مراتب حکم را نزاع لفظی و همان روند قانون گذاری وجود حکم می دانند. و ظرف وجودی حکم را در مرحله انشاء یا ابراز حکم بیان می کنند. و اشاره کامل به نظر امام و مقایسه آن با نظر آخوند نمی کنند. و همین طور حسین بهادر در مقاله «پژوهشی در مراتب حکم» مراتب حکم از منظر آخوند خراسانی را به تفصیل بیان کرده و سپس به مراتب حکم از منظر محقق اصفهانی، بروجردی و بزرگان دیگری مثل محقق خوئی و شهید صدر می پردازند اما در مورد نظر امام در مراتب حکم و تبیین آن بحث مفصلی انجام نگرفته است. و همچنین رضا مهین دوست و سید محمد باقر قدیم (۱۳۹۹) در مقاله «فرآیند حکم شناسی در استنباط» از مراتب حکم در تبیین بیان الگوریتم استنباط حکم شرعی استفاده کرده است و مراتب حکم را از نظر شهید صدر بیان کرده و آن را چهار قسم میداند و در ادامه به تبیین هر کدام از مراتب چهارگانه می پردازد ولی در مورد نظر مرحوم آخوند خراسانی و امام خمینی در مراتب حکم بحثی انجام نمی دهند. و نهایتاً مرتضی جهانشاهی (۱۳۹۷) در مقاله «مراتب حکم و کارکردهای آن» به دیدگاه های علمای اصول از جمله محقق خراسانی در مراتب حکم پرداخته و مراتب چهارگانه حکم را از نظر آخوند بیان کرده و سپس به نظر میرزای نائینی، محقق اصفهانی، محقق خوئی، امام



خمینی، محقق بروجردی، شهید صدر پرداخته است و در ادامه به نقش مراتب حکم در مباحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی، تلازم بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه، امکان ثبوتی واجب مشروط، اقتضاء امر از حرمت ضد عام پرداختند. و تقریری غیر از تقریر این پژوهش از نظر امام خمینی بیان کردند. بنابراین باید بینیم مراتب حکم چگونه در نظر مرحوم آخوند خراسانی دارای چهار مرتبه ولی در نظر مرحوم امام خمینی دارای دو مرتبه می باشد. این پژوهش می خواهد نظر مرحوم آخوند خراسانی در مراتب حکم را با توجه به دیدگاه امام خمینی نقد و بررسی کند. نتیجه این تحقیق، می تواند مراتب حکم را از منظر آخوند خراسانی و امام خمینی تبیین کرده و علت خارج کردن مرتبه اقتضاء و تنجز از مراتب حکم توسط امام خمینی را بیان کرده و تقریر متفاوتی از مراتب حکم ارائه دهد. بنابراین ابتدا مفهوم شناسی اصطلاحات اصولی در این مقاله اشاره شده و نظر مرحوم آخوند خراسانی در مراتب حکم تبیین شده و اشکالات مشهور نسبت به نظر مرحوم آخوند در مراتب حکم آمده است و در ادامه نقد مرحوم امام به نظر مرحوم آخوند و مشهور در مراتب حکم بیان شده و در نهایت نتیجه گیری شده است.

۱. مفهوم شناسی

حکم در لغت به معنای داوری دانسته شده که اصل آن از معنای منع آمده است (فیومی، ج ۲، ص ۱۴۵) و در اصطلاح اصولیون به معنای اعتبار ثبوت نسبت و رابطه بین موضوع و محمول از طرف شارع، مشروط بر اینکه این اعتبار به نحوی از انحاء، انشاء شده باشد (گرجی، نشریه مطالعات حقوقی و قضایی، ص ۳۰) همچنین در ایضاح الکفایه حکم را «ما یؤخذ من الشارح بما هو شارح» تعریف کرده است (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۱۳) منظور از مراتب حکم، مراتب مختلف حکم شرعی را گویند که به معنای چگونگی شکل گیری حکم توسط شارع و رسیدن آن به مکلف می باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۷۰). مرحوم آخوند خراسانی علیه السلام معتقد است که حکم دارای چهار مرتبه است (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲۵). مراد از مرحله اقتضاء؛ یعنی شارع مصالح و مفاسدی را که در ذات اشیا وجود دارد و زمینه جعل حکم بر اساس آنها فراهم می گردد، در نظر می گیرد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۷۰). در این مرتبه، ملاک و مصلحت حکم تحقق می یابد و به عبارت دیگر: ملاک و مصلحت فعل مورد تأیید مولا قرار می گیرد. البته مرحوم آخوند خراسانی علیه السلام معتقد است که نام گذاری این مرحله به حکم، از باب تسامح است (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲۵). منظور از مرحله انشاء، این است که شارع طبق همان مصالح و مفاسد، احکام مناسبی را قانون گذاری می کند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۷۰). در این مرتبه است که قانون وضع می شود و مولا آن حکم خود را به صورت قانون انشاء می کند ولی هنوز این قانون را به اطلاع مکلفین نرسانده است زیرا مانعی وجود داشته که از اجرای این قانون جلوگیری می کرده و یا وسائل اجرای آن فراهم نبوده است و البته بعد از رفع مانع و فراهم شدن وسائل اجراء، با جدیت تمام و بدون وقفه این قانون به اطلاع عموم رسانده می شود تا اجرا شود. شاید بسیاری از احکام شرعی در

صدر اسلام این‌گونه بوده‌اند مانند حرمت شراب خواری و قماربازی و وجوب زکات. از خصوصیات این مرتبه این است که اگر مکلف بر چنین حکمی که در مرحله انشاء قرار دارد و هنوز به مرحله اعلام و اجرا نرسیده آگاهی یافت، واجب نیست که بر اساس آن عمل کند، هر چند که اگر هم به چنین حکمی عمل نمود، موجب نزدیکی او به مولا می‌گردد (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲۵). و مراد از مرحله فعلیت، آن مرحله اعلان و وادار نمودن مکلف به انجام فعل و یا ترک آن است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۷۰). در این مرتبه است که حکم به مرحله انفاذ می‌رسد و به مردم اعلام و ابلاغ می‌شود. هرگاه در این مرحله حکم به مکلف رسید و او از قانون آگاهی پیدا کرد، باید اگر توانایی دارد، آن فرمان را گردن نهد و انجام دهد و نمی‌تواند بدون عذر مورد قبول مولا آن را نادیده بگیرد و ترک کند (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲۵). و مرحله تنجز یا تنجیز، و آن مرحله‌ای است که حکم به مکلف رسیده و برای ترک آن عذری ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۷۰). در این مرتبه است که حکم به مکلف رسیده است و عذری هم برای نادیده انگاشتن دستور مولا ندارد. این مرتبه است که می‌گویند: حکم تنجز پیدا کرده، یعنی باید مفاد این حکم و قانون را اجرا نماید؛ در غیر این صورت از نظر عقل، مستحق عقاب و سرزنش خواهد بود (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲۵). منظور از خطاب شخصی، خطابی که خصوص یک فرد را در نظر می‌گیرد و به آن فرد بالخصوص می‌گوید این کار را بکن، یا این کار را نکن؛ امر یا نهی می‌کند. امام از این‌گونه خطاب و تکلیف تعبیر به خطاب و تکلیف شخصی می‌کنند که خصوص یک نفر مورد تکلیف است. و در این جهت، واجب و حرام هم فرقی نمی‌کند. عمده این است که مولا از خصوص این شخص چیزی را می‌خواهد (خطابات قانونیه، ص ۶۶). اما گاهی خطاب، شخصی نیست و یک تکلیف به صورت قانون جعل می‌شود. و تکلیف متوجه افراد، به صورت جمعی می‌شود که عموم و اطلاق هم در این جهت تفاوتی ندارد؛ مثلاً می‌گویند هرکس که به تکلیف رسید، وظیفه‌اش این است که نماز بخواند؛ یا مثلاً می‌گویند: ای اهل قم، ای طلاب - به صورت جمع - شما باید این کار را بکنید؛ یا ممکن است به شخص بگویند، اما نه به صورت شخصی و خاص؛ مثلاً شخصی که می‌خواهد به مسافرت برود، به فرزندش می‌گوید: من می‌روم و تو هر روز باید یک نان بگیر و در خانه فلانی ببری، که به شخص گفته، اما گفته «هر روز» که موردش مورد خاص نیست، بلکه جمع بین موارد کرده است (خطابات قانونیه، ص ۶۶).

۲. مراتب حکم از منظر آخوند خراسانی

حکم، قانون الهی است که به وسیله وحی به انبیاء ابلاغ شده تا آنان قوانین را به بشر برسانند. برای وضع قوانین، در جوامع مدنی بشری فرآیندی وجود دارد، که می‌توان همین فرآیند را در وضع قوانین الهی نیز مشاهده کرد. در ابتدا شیء مورد نظر باید واجد مصلحت یا مفسده (ملزمه یا راجحه) باشد تا مورد بحث قرار بگیرد و به عبارت دیگر صلاحیت و اقتضای مصلحت یا مفسده‌ای را داشته باشد. در این صورت فرآیند وضع قانون وارد مرحله بعد



می‌شود که در این رتبه به ایجاد حکم و قانون متناسب با اقتضایی که در مرحله قبل واجد آن شده بود، پرداخته می‌شود.

با مرحله قبل، قانون ابلاغ نشده است؛ اما زمانی که وارد مرحله نهایی ابلاغ می‌رسد قانون ابلاغ می‌شود که البته شرایطی نیز برای آن وجود دارد. اگر شرایط مکلف فراهم باشد قانون ابلاغ شده قطعی بوده و باید به انجام قانون جامع عمل پیوشاند.

آخوند خراسانی نیز همین مراحل را با اصطلاحات اصولیون بیان می‌کند. ایشان تمام این مراحل را بدین صورت ذکر می‌کند: «فاعلم ان الحكم بعد ما لم یکن شیئاً مذکوراً یكون له مراتب من الوجود: (أولها) ان یكون له شأنه من دون ان یكون بالفعل بموجود أصلاً. (ثانیها) ان یكون له وجود إنشاء، من دون ان یكون له بعثاً و زجرراً و ترخیصاً فعلاً. (ثالثها) ان یكون له ذلك مع كونه كذلك فعلاً، من دون ان یكون منجزاً بحيث یعاقب علیه. (رابعها) ان یكون له ذلك كالسابقة مع تنجزه فعلاً، و ذلك لوضوح إمكان اجتماع المقتضى لإنشائه و جعله مع وجود مانع أو شرط» و به این صورت آنها را بیان کرده است: «اولین مرتبه حکم این است که شأنیت حکم را داشته باشد بدون اینکه فعلیت وجودی پیدا کرده باشد. دومین مرتبه حکم، این است که وجود انشائی داشته باشد بدون اینکه بعث و زجر و ترخیص فعلی داشته باشد. سومین مرتبه حکم این است که وجود فعلی داشته باشد ولی به همراه بعث و زجر و ترخیصی که منجزیتی ندارد و در صورت عدم فعل، عقاب نمی‌شود. چهارمین مرتبه وجودی حکم این است که حکم دارای بعث و زجر و ترخیص به همراه تنجز فعلی هم باشد» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۷۰).

ایشان مرتبه فعلیت را، به فعلیت مطلقه و فعلیت غیر مطلقه تقسیم می‌کند و معتقد است که گاهی فعلیت حکمی در تمامی جهات کامل است؛ در این صورت علت تامه بعث و زجر می‌باشد هر چند که مواردی از اجمال و تردید در آن باشد و این موارد تأثیری در علت تامه بودن حکم ندارد. به عبارت دیگر هر چند علم تفصیلی در کار نباشد ولی علم اجمالی فعلیت مطلقه داشته باشد همانند علم تفصیلی کارکرد خواهد داشت. اما گاهی بدین صورت نمی‌باشد یعنی فعلیت مطلقه‌ای برای آن وجود ندارد در این صورت می‌توان با ادله، برائت را در اطراف آن جاری دانست (آخوند، ۱۴۴۲، ص ۳۵۸)

نکته‌ای که ایشان بدان متذکر می‌شوند آن است که برای تحقق اثر مهم حکم، حکم باید به مرتبه فعلیت برسد. آخوند این نکته را این چنین تذکر می‌دهند که: «ثم لا یذهب علیک أن التکلیف ما لم یبلغ مرتبة البعث و الزجر لم یصر فعلیاً و ما لم یصر فعلیاً لم یکد یبلغ مرتبة التنجز و استحقاق العقوبة علی المخالفة وإن کان ربما یوجب موافقته استحقاق المثوبة و ذلك لأن الحكم ما لم یبلغ تلك المرتبة لم یکن حقيقة بأمر و لا نهی و لا مخالفته عن عمد بعضیان بل کان مما سکت الله عنه كما فی الخبر فلاحظ و تدبر» آخوند بیان می‌کند: تکلیف تا زمانی که به

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۷۵، باب نوادر الحدود، الحدیث ۱۵.

مرتبه بعث و زجر نرسد، به مرتبه فعلیت نمی رسد. و تا زمانی که به مرتبه فعلیت نرسد، به مرتبه تنجز و استحقاق عقوبت در صورت مخالفت و استحقاق ثواب در صورت موافقت نمی رسد. چون تا زمانی که حکم به این مرتبه (فعلیت) نرسد، امر و نهی حقیقتاً امر و نهی نیستند. (آخوند خراسانی، ۱۴۴۲، ص ۲۵۹)

در جمع بندی مراتب آخوند باید گفت که ایشان برای حکم چهار مرتبه قائل می باشند که مرتبه سوم آن (فعلیت) دارای دو قسم است؛ البته برخی اصولیون، نظر آخوند در مراتب حکم را پنج قسم می دانند یعنی مرتبه فعلیت را دو مرتبه لحاظ می کنند. (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۹۴)

۳. نقد مشهور درباره نظر آخوند در مراتب حکم

بعد از آخوند خراسانی، نظر ایشان در مورد مراتب حکم مورد پذیرش کامل قرار نگرفته است. امام خمینی هر چند نظری مشابه با مشهور دارند ولی حد وسط استدلال مشهور با نقدهای ایشان تفاوت دارد. برای فهم نقدهای امام خمینی لازم است به برخی از نقدهای مشهور نیز پرداخته شود تا تفاوت نقدها و حد وسطهای استدلال ایشان با مشهور روشن شود.

برخی از علما تنها مرتبه فعلیت را برای حکم معتقدند و موارد ذکر شده دیگر را، خارج از مراتب می دانند. آنان معتقدند که مرحله اقتضاء که آخوند آن را جزء اولین مرتبه میدانند در واقع علت تشریح می باشد و قانون با توجه به مصالح و مفاسدی که دارد، تشریح می شود. و همچنین انشاء را نمی توان جزء مراتب حکم دانست؛ بلکه انشاء یعنی ایجاد کردن که اگر مصلحت یا مفسده وجود داشت قانون وضع می شود و فعلیت پیدا می کند. تنجز نیز همانند مراتب دیگر، جزء مراتب حکم به شمار نمی آید زیرا آخوند در این رابطه خلط بین مراتب و شرایط حکم نموده است؛ چون تنجز به این معناست که اگر مکلف علم به حکم و قانون پیدا نمود، حکم برای او قطعی شده و در صورت مخالفت مستحق عقاب خواهد بود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶-۱۰۷). توضیح بیشتر آنکه اشتراک احکام بین عالم و جاهل یکی از نکاتی است که بین اصولیون از شیعه مورد اجماع واقع شده است (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۵) و منظور از اشتراک این است که علم، جزء شرایط عامه تکلیف به شمار نمی آید؛ در این صورت مکلف چه عالم باشد و چه جاهل، در هر دو صورت حکم بر گردن او بار شده است. همانطور که پیداست باید تنجز را خارج از مراتب حکم دانست زیرا در مراتب حکم به تحلیل وضع قانون و حکم دنبال می شود ولی مکلف و شرایطش مورد توجه قرار نمی گیرد. (مرکز اطلاعات و اسناد رسمی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴)

عده ای دیگر که اکثریت را تشکیل می دهند قائل به دو مرتبه بودن مراتب حکم می باشند. این دسته از علما مراتب حکم را برای خود چنین تصور می کنند که اولین مرتبه حکم، مرتبه جعل و انشاء به صورت قضیه حقیقیه می باشد یعنی مصلحتی در این حکم و قانون وجود داشته شارع آن را جعل و ایجاد نموده است و فعلاً کاری به خارج



و تحقق ندارد. و بعد از آن مرتبه فعلیت شکل می‌گیرد. تحقق مرتبه فعلیت یعنی خروج از تعلیق و تقدیر و تحقق موضوع در خارج. مثالی که در این رابطه بیان می‌کنند آن است که وجوب انجام حج یکی از احکام و قوانینی است که خداوند متعال جعل نموده است. در ابتدا شارع مقدس با توجه به مصالحی که در آن بوده است به نحو قضیه حقیقیه جعل نموده است که مرتبه انشاء شکل گرفته است و بعد از آن که مکلف در خارج مستطیع شد و موضوع آن تحقق پیدا نمود، از حالت تعلیق و تقدیر خارج شده و به فعلیت می‌رسد (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۹).

بنابراین نظر مشهور در مورد مرتبه انشاء این شد که اگر در مصلحتی در حکمی باشد، شارع آن را جعل و ایجاد می‌کند ولی فعلاً کاری به خارج ندارد. و مرتبه فعلیت را اینگونه بیان می‌کنند که اگر مکلف شرایط عامه تکلیف را داشت، حکم در حق او به مرتبه فعلیت می‌رسد. بنابراین اگر مکلف بعد از فعلیت تکلیف، شرایط عامه تکلیف را از دست داد، حکم به مرتبه انشاء بر می‌گردد.

۴. نقد امام خمینی به نظر مشهور و آخوند خراسانی در مراتب حکم

با توجه به بیان نظر و نقدهای مشهور به مراتب چهارگانه حکم از منظر آخوند خراسانی، زمینه فهم کلام امام خمینی فراهم می‌باشد؛ امام خمینی در مورد مراتب حکم دو نظر متفاوت دارند؛ یک نظر ابتدایی دارند که با مشهور سیر نموده و در این نوشتار بیشتر محوریت بحث، این نظر امام است. نظر دوم و نهایی ایشان کاملاً متفاوت از مشهور و آخوند خراسانی است و باید به این مطلب توجه نمود تا از انتساب نظر غیر واقع به ایشان جلوگیری شود. و در مورد نظر نهایی ایشان در این نوشتار تنها اشاره‌ای به آن خواهد شد.

اما نسبت به ساحت اول امام خمینی در تهذیب الاصول، نظر مشهور را چنین بیان می‌کنند: «أَنَّكَ إِذَا تَبَعْتَ كَلِمَاتِ الْأَعْلَامِ فِي تَقْسِيمِ الْحُكْمِ إِلَى مَرَاتِبِ الْأَرْبَعَةِ تَجِدُ فِيهَا مَا لَا يُمْكِنُ الْمَوَافَقَةُ مَعَهُ؛ إِذْ قَدْ عَدَّوْا مِنْهَا مَا هُوَ مِنْ مَبَادِئِ الْحُكْمِ وَمَلَكَاتِهِ، كَالْمَصَالِحِ وَالْمَفَاسِدِ الَّتِي يَجِبُ عَنْهَا بِمَرْتَبَةِ الْأَقْتِضَاءِ» (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۳۴). ایشان بیان می‌کنند که با تحقیق در بیانات بزرگان (آخوند خراسانی) در تقسیم حکم به مراتب چهارگانه، مواردی یافت می‌شود که نمی‌توان با آن موافقت کرد. چون آنها اقتضاء را که جزء مبادی و ملاکات حکم (مصلح و مفاسد) است، جزء مراتب حکم آورده‌اند.

همچنین ایشان تنجز را قبول نداشته و آن را مورد مناقضه قرار داده و بیان کردند: «كَمَا قَدْ عَدَّوْا مِنْهَا مَا هُوَ مِنْ أَحْكَامِ الْعَقْلِ بَعْدَ تَمَامِيَةِ الْحُكْمِ - أَعْنِي التَّنْجِيزَ - لِأَنَّهُ حُكْمٌ عَقْلِيٌّ غَيْرٌ مُرْتَبِطٌ بِمَرَاتِبِ الْأَحْكَامِ الْمَجْعُولَةِ، وَ مَعْنَى تَنْجِزِهِ قَطْعُ عِذْرِ الْمَكْلُوفِ فِي الْمَخَالَفَةِ وَ عَدَمُ كَوْنِهِ مَعْذُورًا، مِنْ غَيْرِ تَبْدِيلٍ وَ تَغْيِيرٍ فِي الْحُكْمِ وَ لَا الْإِرَادَةَ» (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۳۴). بیان می‌کنند که مرحوم آخوند تنجز را که از احکام عقل بعد از تمامیت حکم یعنی تنجیز می‌باشد که به معنای قطع عذر مکلف در مخالفت و معذور نبودن مکلف است، جزء مراتب بیان کرده است.

مرحوم امام اشکال مشهور به نظر آخوند را بیان کرده و آن را نقد می‌کنند: مشهور اشکال می‌کنند اولاً: مرتبه اول، از مراتب حکم نیست، بلکه در مرتبه‌ای مقدم بر حکم قرار دارد. بنابراین نفس اقتضاء را نمی‌توان مرتبه‌ای از مراتب حکم دانست. ثانیاً: مرتبه تنجز نیز از مراتب حکم نیست بلکه در مرتبه‌ای بعد از حکم قرار دارد. و مرتبه انشاء زمانی است که مصلحتی در حکم باشد، شارع آن را جعل و ایجاد می‌کند ولی فعلاً کاری به خارج ندارد. و مرتبه فعلیت زمانی است که مکلف شرایط عامه تکلیف را داشته باشد، حکم در حق او به مرتبه فعلیت می‌رسد. بنابراین اگر مکلف بعد از فعلیت تکلیف، شرایط عامه تکلیف را از دست داد، حکم به مرتبه انشاء بر می‌گردد.

مرحوم امام این معنا را شدیداً مورد انکار قرار داده و می‌فرماید: شما (مرحوم آخوند و مشهور) می‌فرمایید: «ثم إن للمحيط و حال المكلفين دخلاً تاماً في إجراء الحكم وإعلانه؛ فإن ساعدت الأحوال و وجدت شرائط الإجراء يأمر الحاكم بإعلانه و إيصاله إلى المكلفين، و إلا فيتروّق تناسب المحيط و استعداد الناس بقبوله، و يترك هو في سنبله الإنشائي» (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۳۴). ما يك احكام انشائية ای داریم که اگر مسأله علم و قدرت در کنار آنها قرار داده شود، به مرتبه فعلیت می‌رسد و الا در همان مرتبه انشائیت خود باقی می‌ماند. و در واقع علم و جهل مکلف را در فعلیت حکم دخیل کردید؛ اگر مقصود شما از حکم، همان احکام مدون در کتاب و سنت باشد - که ظاهراً هم همین است - نتیجه اش این می‌شود که احکام مذکور در کتاب و سنت، مربوط به کسی است که عالم و قادر باشد، در حالی که در هیچ یک از ادله احکام، بین عالم و جاهل، قادر و غیر قادر فرقی گذاشته نشده است. و اگر مقصود شما (مرحوم آخوند و مشهور) از حکم، عبارت از اراده مولا باشد، که در مورد احکام شرعی، همان اراده تشریحیه خداوند است. لازمه این حرف این است که اراده تشریحیه - به اعتبار حالات مکلف - تغییر و تبدل پیدا کند. یعنی وقتی مکلف عالم شد، اراده تشریحیه وجود داشته باشد و وقتی فراموش کرد، اراده تشریحیه کنار برود. وقتی قدرت پیدا کرد، اراده تشریحیه بیاید و وقتی عاجز شد، اراده تشریحیه کنار برود. روشن است که نمی‌توان چنین چیزی را در مورد اراده تشریحیه خداوند ملتزم شد. «و أعجب منه: كون حكم فعلياً في ساعة و إنشائياً في اخرى، و فعلياً في حق شخص و إنشائياً في حق آخر، إلى غير ذلك ممّا يدمغه البرهان و حكم العقل بامتناع تغيير الإرادة في حق الشارع، بل و لا يناسبه القوانين العقلانية؛ عالمية كانت أو غيرها» (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۳۴).

مرحوم امام بیان می‌کنند حکم انشائی چند قسم هست؛ برخی احکام انشائی، احکامی هستند که در مرتبه انشاء باقی میمانند و به خاطر مصالحی که بر ما مخفی است اعلان می‌شوند و به مرحله فعلیت نمی‌رسند مثل احکامی که نزد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه باقی است و بعد از ظهور حضرت به مرحله اجراء و فعلیت می‌رسد. و برخی احکام انشائی دیگر، احکامی هستند که به صورت عام و مطلق اعلان می‌شود ولی مقیدات و مخصصات آنها از دلیل دیگر به آنها ملحق می‌شود. مانند احکام کلی که بر موضوعات انشاء شده و هنوز مخصصات و مقیدات آنها بیان نشده، این احکام نسبت به موارد مقید و مخصص آن، حکم انشائی هستند. اما حکم فعلی، حکمی است



که اعلان شده و از قبل مولی مخصصات و مقیداتش بیان شده و زمان اجراء آن فرارسیده است. مثلاً در آیه شریفه «أوفوا بالعقود» حکم به صورت انشائی بیان شده است ولی بعد از اینکه مقیدات و مخصصات آن بیان شد، فعلی می‌شود. «أَنَّ الأحكام منقسمة إلى حكم إنشائي؛ وهو ما لم ير الحاكم صلاحاً في إجرائه؛ وإن كان نفس الحكم ذا صلاح، كالأحكام المودوعة عند صاحب الأمر الواصلة إليه من آبائه عليهم السلام، أو يري صلاحاً في إجرائه، ولكن أنشأ بصورة العموم والإطلاق؛ ليلحق به خصوصه وقيد، هو نفسه أو وصي بعده، وإلى حكم فعلي قد بين وأوضح بخصوصه وقيوده، وآن وقت إجرائه و انفاذه» (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۳۴-۴۳۵؛ ۱۴۱۵؛ ج ۲، ص ۲۴-۲۵).

بنابراین احکام تقسیم می‌شوند به حکم انشائی. که خودش دو قسم است یا حکمی است که حاکم صلاح ندیده به مرحله اجراء و عمل برود هر چند که خود حکم دارای مصلحت باشد؛ یا حکمی است که حاکم در عمل و اجرائش مصلحت دیده ولی به صورت عام و مطلق بیان شده و هنوز مخصصات و مقیداتش بیان نشده است. و به حکم فعلی که مولی مخصصات و مقیداتش را بیان کرده و به مرحله اجراء و فعلیت رسیده است.

بر این اساس، اگر مانعی بر رسیدن حکم به مکلف وجود داشته باشد هر چند که مکلف خودش قاصر باشد مانند عجز و اضطرار از قیام به مقتضای تکلیف، این موجب سقوط حکم از فعلیتش نمی‌شود و دوباره به مرتبه انشاء بر نمی‌گردد چون در این صورت شبیه قول به انقباض اراده مولی در زمان به وجود آمدن عذر و انبساط اراده مولی در زمان ارتفاع عذر می‌شود. «إذا فرضنا حصول عائق عن وصول الحكم إلى المكلف - وإن كان قاصراً عن إزاحة علقته - أو عروض مانع، كالعجز والاضطرار عن القيام بمقتضى التكليف لا يوجب ذلك سقوط الحكم عن فعليته و لا يمس بكرامتها و لا يسترجعه إلى ورائه، فيعود إنشائياً؛ لأن ذلك أشبه شيء بالقول بانقباض إرادة المولى عند طرؤ العذر و انبساطها عند ارتفاعه» (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۳۶).

مرحوم امام در ادامه می‌فرمایند: و سرّ این مطلب این است که نهایت چیزی که عقل به آن حکم می‌کند این است که مکلف وقتی برای او عذری حاصل شد و عذرش تداوم داشت و نسبت به حکم جهل داشت، مستحق عقاب نیست. و از زمره طاغیان و مخالفان خارج است. چون مخالفت او عمدی نبوده است. و اینطور نیست که حکم فقط به عالمان به تکلیف مختص باشد چون اولاً دلیلی بر این نداریم ثانیاً خطابات قانونی مثل خطابات شخصی نیست. در خطابات شخصی توجیه خطاب برای غیر قادرین جایز نیست. بلکه خطاب به عاجز قبیح است بر خلاف خطاب قانونی که شامل عالم و جاهل و ناسی و غافل هم می‌شود (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۳۶).

بنابراین فعلیت و شأنیستی که معروف است یعنی انشائی بودن حکم نسبت به شخص جاهل و غافل و ساهی و عاجز و فعلی بودن حکم نسبت به مقابلات آنها، اساس و دلیلی ندارد. چون اشتراط شرعی در بعضی از این موارد غیر معقول است و در همه آنها دلیلی بر اشتراط شرعی وجود ندارد همچنین تصرف عقلی هم غیر معقول است چون امکان تصرف عقل در اراده شارع و حکم شارع وجود ندارد (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ۱۴۱۵؛ ج ۲، ص ۲۵).

خلاصه اینکه احکامی که در کتاب و سنت وجود دارد، معقول نیست که این دو مرتبه به معنایی که مشهور آن را بیان می‌کنند، باشند. پس آیه شریفه «و لله على الناس حج البيت...» نسبت به جاهل و عالم فرقی ندارد و معنایی برای فعلیت و شأنت در این حکم جعل شده و ضبط شده وجود ندارد. بلکه وقتی حکم، بیان شد و مخصصات و مقیداتش را شارع بیان کرد، موجب فعلیت حکم بر همه مردم می‌شود چه عالم باشند و چه جاهل چه قادر باشند و چه عاجز. و عقل فقط حکم عقاب را رفع می‌کند نه اینکه خود تکلیف را از فعلیت خارج کند (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۵).

اما نظر اصلی امام خمینی خطاب قانونی است و اگر در مورد مراتب حکم نظری داده است بر اساس مبنای مشهور است که امام با مبنای مشهور مراتب حکم را دو قسم بیان می‌کنند.

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش بررسی مراتب حکم از منظر مرحوم آخوند خراسانی و نقد آن از دیدگاه امام خمینی ره است. بر این اساس مرحوم آخوند خراسانی قائلند هستند که احکام شرعی دارای چهار مرتبه «اقتضاء» که دارای ملاک حکم هست، «انشاء» که حکم بدون بعث و زجر است، «فعلیت» که حکم به همراه بعث و زجر است، «تنجز» که حکم به دست مکلف رسیده و در صورت مخالفت با این حکم، از ناحیه مولا استحقاق عقوبت و مؤاخذه پیدا می‌کند.

در مقابل آخوند برخی قائلند حکم فقط یک مرتبه (فعلیت) دارد و مشهور قائل به دو مرتبه انشاء و فعلیت هستند. و مرتبه اقتضاء را جزء مبادی و ملاکات حکم و مرتبه تنجز را مرتبه ای بعد از حکم دانستند. و قائل شدند اگر مکلف نسبت به حکم علم پیدا کرد و شرایط مکلف و محیط مساعد بود، حکم به مرحله فعلیت می‌رسد و الا در مرحله انشاء باقی می‌ماند.

اما مرحوم امام به آخوند و مشهور اشکال کردند و قائل شدند که مرتبه اقتضاء جزء مبادی و ملاکات حکم و حکم عقل است، در حالی که خود حکم از امور اعتباری است؛ پس جزء مراتب حکم نیست. مرتبه تنجز هم در واقع حکم عقل و بعد از حکم شرعی است؛ بنابراین ربطی به حکم شرعی که جزء امور اعتباری است و شارع آن را اعتبار می‌کند، ندارد. و این دو مرتبه، از مراتب حکم خارج هستند. و با فرض قبول مراتب حکم، مراتب حکم دو مرتبه است: مرتبه انشاء؛ که یا حاکم صلاحیت اجراء و عمل به حکم را ندیده و آن را اعلان نکرده است، یا اینکه صلاحیت اعلان و اجراء آن را دیده ولی حکم را به صورت عام و مطلق بدون مخصصات و مقیدات آن بیان کرده است. به خاطر همین حکم به مرتبه فعلیت نرسیده است. مرتبه فعلیت؛ که حکم شرعی اعلان شده و از قبل مولی مخصصات و مقیداتش بیان شده و زمان اجراء آن فرا رسیده است. و اگر عذری بر مکلف عارض شود یا حکم



بعد از اعلان به مکلف نرسیده باشد، به مرتبه انشاء بر نمی‌گردد. بلکه نهایت چیزی که در زمان حصول عذر برای مکلف و تداوم عذرش اتفاق می‌افتد این است که مکلف دیگر مستحق عقاب نیست. چون مخالفت او عمدی نبوده است. بنابراین حتی بر جاهلان و ساهیان و ناسیان و غافلان هم حکم فعلیت دارد.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۱۰ق)، درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد (چاپ اول)، تهران: موسسه طبع و نشر تابع وزارت ارشاد اسلامی.
۲. _____ (۱۴۴۲ق)، کفایة الاصول (چاپ دوازدهم)، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. امام خمینی، روح الله (۱۴۱۵ق الف)، انوار الهدایة فی التعليقة علی الکفایة (چاپ دوم)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. _____ (۱۴۱۵ق ب)، مناهج الوصول إلى علم الأصول (چاپ اول)، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵. _____ (۱۴۲۳ق)، تهذیب الأصول، تقریرات جعفر سبحانی (چاپ اول)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۲۹ق)، نهایی الدراية فی شرح الكفایة (چاپ دوم)، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۷. بروجردی، حسین (۱۴۲۱ق)، لمحات الاصول، تقریر امام خمینی (چاپ اول)، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول (چاپ اول)، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۹. صدر، محمد باقر (۱۴۱۸ق)، دروس فی علم الاصول (چاپ پنجم)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۱ش)، اصول فقه شیعه، تقریرات محمود ملکی اصفهانی (چاپ اول)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۱. _____ (۱۳۸۳ش)، القواعد الفقیة (چاپ اول)، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار علیهم السلام.
۱۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹ش)، فرهنگ نامه اصول فقه (چاپ اول)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۳. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۷ش)، استصحاب شرح کفایة الأصول (چاپ اول)، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۴. نائینی، محمد حسین (۱۳۵۲ش)، أجود التقریرات، تقریر ابوالقاسم خویی (چاپ اول)، قم: مطبعة العرفان.